




The non-proliferation regime and the three-level game of JCPOA

Bijan Pirouz

Assistant Professor of International Relations, International Relations Department, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.


Email: pirouz@ut.ac.ir

 0009-0002-5253-4656

Mehdi Ashna

Corresponding Author, PhD in International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: ashna.mehdi@ut.ac.ir

 0000-0003-0957-0811

Abstract

On May 8, 2018, the United States ended its participation in JCPOA less than three years after it was signed, the US president claimed that the agreement was incomplete and failed to achieve its goals. Adopting the "maximum pressure" policy, the Republican Administration claimed that it was looking for a comprehensive agreement that would deal with Iran's other activities, including the missile program, and proposed unreasonable conditions for negotiations. In response, Iran began to gradually reduce its obligations according to the JCPOA one year later and refused to negotiate a new agreement according to the conditions of the American government. With the inauguration of the new government in the United States and the announcement of its intention to return to the original agreement, negotiations were held to revive the JCPOA, which, of course, did not come to fruition. The question is why, after the withdrawal of US, the new Administration is negotiating to revive the JCPOA? The hypothesis is that the United States, through a learning process, seeks to take advantage of the international non-proliferation regime to help the policy of "regime change" and weaken Iran's power in the region, reorganize its role in West Asia, and prevent the increase in influence of its global rivals, including China and Russia in the region. In this research, by adopting the game theory as a theoretical framework and designing a three-level model, it is concluded that the United States in the JCPOA game pursues goals far beyond maintaining the non-proliferation regime.

Keywords: nuclear negotiations, JCPOA, international regimes, non-proliferation, Iran, United States.



رژیم منع اشاعه و بازی سه سطحی برجام

بیژن پیروز

استادیار روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: pirouz@ut.ac.ir 0002-0009-5253-4656



مهدی آشنا

نویسنده مسئول، دانش‌آموخته روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: ashna.mehdi@ut.ac.ir 0000-0003-0957-0811



چکیده

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ رئیس‌جمهور ایالات متحده، با بیان ناتوانی برجام در حفاظت از منافع امنیت ملی این کشور به مشارکت ایالات متحده در این توافق، کمتر از سه سال پس از امضا شدن آن پایان داد و مدعی شد که این توافق ناقص بوده و نتوانسته به اهداف خود دست یابد. دولت جمهوری خواه ایالات متحده با اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» ادعا کرد دنبال یک توافق همه‌جانبه است که به دیگر فعالیت‌های ایران از جمله برنامه موشکی نیز بپردازد و شروط نامعقولی برای مذاکره مطرح کرد. ایران در پاسخ از یک سال بعد شروع به کاهش تدریجی تعهدات خود مطابق برجام کرد و با توجه به شروط دولت آمریکا حاضر به مذاکره برای توافقی جدید نشد. با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا و اعلام قصد آن برای بازگشت به توافق اولیه، مذاکرات برای احیای برجام شکل گرفت که البته به نتیجه نرسیده است. از همین‌رو این پرسش مطرح می‌شود که چرا پس از خروج آمریکا، دولت جدید این کشور برای احیای برجام مذاکره کرده است؟ فرضیه این است که آمریکا طی یک فرایند یادگیری به دنبال بهره‌گیری از رژیم بین‌المللی منع اشاعه برای کمک به سیاست «تغییر رژیم» و تضعیف قدرت ایران در منطقه، بازتنظیم نقش خود در غرب آسیا و جلوگیری از افزایش نفوذ رقبای جهانی خود شامل چین و روسیه در منطقه است. در این پژوهش با اتخاذ نظریه بازی به‌عنوان چهارچوب نظری و طرح یک مدل سه سطحی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفروضات و ادراکات در سیاست داخلی آمریکا در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران شناسایی شد که نشان می‌دهد ایالات متحده در بازی برجام اهدافی بسیار فراتر از حفظ رژیم منع اشاعه را دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: مذاکرات هسته‌ای، برجام، رژیم‌های بین‌المللی، منع اشاعه، ایران، ایالات متحده.

مقدمه و بیان مسئله

در اسفند ۱۳۹۱، اندکی پس از انتخاب مجدد باراک اوباما به‌عنوان رئیس‌جمهور ایالات‌متحده مذاکرات محرمانه سه روزه‌ای بین ایران و ایالات‌متحده در عمان درباره موضوع هسته‌ای انجام شد. در این مذاکرات ویلیام برنز معاون وزیر خارجه آمریکا، پیام اوباما را مبنی بر آمادگی برای پذیرش برنامه غنی‌سازی داخلی ایران با رعایت برخی محدودیت‌ها منتقل کرد (Rozen, 2015) و قرار شد آمریکایی‌ها مسئولیت توجیه سایر اعضای ۵+۱ را بعد از رسیدن به مفاهمه و درک مشترک با ایران عهده‌دار شوند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۴). پس از انتخابات ریاست‌جمهوری ایران در سال ۱۳۹۲، مذاکرات ایران و ۱+۵ یا E3/EU+3 (آلمان، بریتانیا، فرانسه/ نماینده عالی اتحادیه اروپا در امور خارجی و سیاست امنیتی+ ایالات‌متحده، چین و روسیه) سرانجام منجر به توافق موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ شد.

اما در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، در زمان رئیس‌جمهور بعدی ایالات‌متحده، این کشور از توافق خارج شد و دولت جدید آمریکا که قصد خود را برای مذاکره برای یک «توافق بهتر» با ایران اعلام کرده بود با اعمال تحریم مجدد تحریم‌های آمریکا و تشدید آن‌ها سیاست «فشار حداکثری» را علیه ایران اتخاذ کرد. ایران در پاسخ از یک سال بعد شروع به کاهش تدریجی تعهدات خود کرد و با توجه به سیاست و شروط دولت آمریکا حاضر به مذاکره نشد. با روی کار آمدن مجدد دموکرات‌ها در آمریکا و اعلام قصد دولت جدید برای بازگشت به توافق اولیه مذاکراتی برای احیای توافق صورت گرفته است که هنوز به نتیجه نرسیده است.

واکاوی علل تأثیرگذار در این توافق به‌ویژه اهداف ایالات‌متحده به دلایل مختلف از جمله جایگاه برنامه هسته‌ای در سیاست خارجی و تأثیرات چشمگیر آن بر منافع ملی ایران بسیار حائز اهمیت است. پس از انعقاد توافق برجام آثار متعددی در مورد آن نگاشته شد اما تعداد کمی از آن‌ها به واکاوی چرایی امضای این توافق توسط ایالات‌متحده و سپس خروج از آن در دوره رئیس‌جمهور بعدی این کشور پرداخته‌اند. بخش زیادی از این آثار به ابعاد حقوقی توافق و بخش دیگری به پیامدهای مثبت و منفی و تأثیرات آن بر روابط دوجانبه ایران و ایالات‌متحده و سیاست خارجی دو طرف پرداخته‌اند. اندک آثاری که به واکاوی علل توافق اشاره کرده‌اند نیز بیشتر از زاویه تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه نقش تأثیر تحریم‌ها، توافق برجام را مورد بررسی قرار داده‌اند. درحالی‌که ایالات‌متحده هدف اصلی خود را حفظ رژیم

منع هسته‌ای و جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای عنوان می‌کند این مقاله به دنبال این است که به واکاوی اهداف و انگیزه‌های بنیادین ایالات متحده در رابطه با توافق برجام بپردازد. بر این اساس سؤال اصلی مقاله حاضر این است که اهداف اصلی ایالات متحده در رابطه با برجام چیست؟ و به‌طور خاص‌تر چرا این کشور توافق برجام را امضا کرد و چرا از آن خارج شد؟ همچنین چرا مجدداً برای احیای آن مذاکره کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها این پژوهش با اتخاذ نظریه بازی به‌عنوان چهارچوب نظری و معرفی یک مدل سه سطحی به دنبال شناسایی ارزش‌ها، مفروضات و ادراکات در سیاست داخلی آمریکا در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران است تا اهداف واقعی و نحوه کنشگری این کشور را روشن سازد.

سازمان‌دهی پژوهش نیز بدین صورت است که ابتدا با طرح نظریه بازی به‌عنوان چهارچوب نظری و گسترش مدل دو سطحی پاتنام (سطح داخلی و سطح بین‌المللی) با تفکیک رژیم‌های بین‌المللی از تعاملات کشورها با یکدیگر و در نظر گرفتن تعاملات کشورها با نهادهای فراملی در چهارچوب رژیم‌های بین‌المللی به‌عنوان یک سطح جدید از بازی یک مدل سه سطحی معرفی می‌شود. آنگاه در بخش دوم، بازی ایالات متحده در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران در این سه سطح از بازی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش ابتدا بازی آمریکا در سطح داخلی به‌عنوان سطحی که اهداف اولیه ایالات متحده در آنجا تعیین می‌شود بررسی شده و با استفاده از «چهارچوب ائتلاف مدافع» این اهداف شناسایی می‌شود. سپس بازی ایالات متحده در سطح تعاملات بین دولتی و تأثیرگذاری بازیگران ثالث از جمله متحدان این کشور در منطقه غرب آسیا ارزیابی می‌شود و در نهایت با بررسی بازی ایالات متحده در سطح رژیم‌های بین‌المللی نقش و تأثیرگذاری رژیم منع اشاعه در توافق هسته‌ای برجام مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم نیز به فرایند یادگیری ایالات متحده و ایران در هر سه سطح از بازی پرداخته می‌شود.

۱. چهارچوب نظری

این پژوهش از نظریه بازی بهره می‌گیرد. نظریه بازی یک نظریه ریاضی از تعاملات راهبردی است که در آن «تصمیمات دو یا چند بازیگر به‌طور مشترک نتیجه یک موقعیت را تعیین می‌کند» (Morrow, 1994, p. 1). عناصر ضروری یک بازی شامل بازیکنان، کنش‌ها، نتایج و اطلاعات می‌شود که در مجموع به‌عنوان «قواعد بازی» شناخته می‌شوند (Rasmusen, 2010, p. 11). مدل‌های مختلفی از نظریه بازی وجود

دارد و بازی‌های مختلفی برای تحلیل موقعیت‌های چانه‌زنی راهبردی در نظام بین‌الملل توسعه یافته است. بازی‌های معمای زندانی، شکار گوزن، هارومونی و بزدل از جمله رایج‌ترین بازی‌ها هستند.

رابرت پاتنام یک مدل دوسطحی نظریه بازی را مطرح کرده که مطابق آن در سطح ملی (سطح ۲)، گروه‌های داخلی با فشار بر دولت برای اتخاذ سیاست‌های مطلوب، منافع خود را دنبال می‌کنند و سیاستمداران با ایجاد ائتلاف بین آن گروه‌ها به دنبال قدرت هستند. در سطح بین‌المللی (سطح ۱)، دولت‌های ملی به دنبال به حداکثر رساندن توانایی خود برای پاسخ به فشارهای داخلی و درعین حال کاهش پیامدهای نامطلوب تحولات خارجی هستند (Putnam, 1988, p. 434).

بنابراین در این مدل نمی‌توان سیاست بین‌المللی و داخلی را از هم جدا کرد. رهبری که فشارهای داخلی را نادیده می‌گیرد یا سیاست داخلی را به مسائل بین‌المللی ترجیح می‌دهد، ممکن است نتواند با موفقیت در خصوص یک معاهده مذاکره یا آن را تصویب کند (Bjola and Manor, 2018, p. 7) و در نتیجه احتمال از دست رفتن قدرت او وجود دارد.

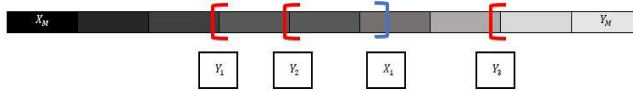
پاتنام با تکیه بر مفهوم «مجموعه برد»^۱ بازی دوسطحی را به دو مرحله «مذاکره» و «تصویب»^۲ تجزیه می‌کند. «مجموعه برد» مجموعه‌ای از توافقاتی ممکن در مذاکره سطح ۱ تعریف می‌شود که در سطح ۲ پذیرفته می‌شوند و اکثریت لازم را کسب می‌کنند. «تصویب» ممکن است مانند لزوم دوسوم آرای سنای ایالات متحده برای تصویب معاهدات، مستلزم یک روش رأی‌گیری رسمی در سطح ۲ باشد اما پاتنام از این اصطلاح برای اشاره به هر فرایند تصمیم‌گیری در سطح ۲ برای تأیید یا اجرای موافقت‌نامه سطح ۱ چه به صورت رسمی و چه غیررسمی استفاده می‌کند. مطابق این نظریه هر توافق موفق باید در «مجموعه‌های برد» هر یک از طرف‌های توافق باشد.

طبق نظریه پاتنام هر چقدر مجموعه برد طرفین کوچک شود احتمال توافق یا شکست در فرایند تصویب آن بیشتر می‌شود. شکل ۱ این مفهوم را نشان می‌دهد X_M در این شکل حداکثر نتایج یکی از طرفین در مذاکره و Y_M حداکثر نتایج طرف دیگر است. اگر مجموعه برد بازیگر Y به سمت راست حرکت کند و کوچک

1. Win-set

2. Ratification

شود به‌گونه‌ای که دیگر با مجموعه برد بازیگر X همپوشانی نداشته باشد (Y_3) احتمال توافق از بین می‌رود.



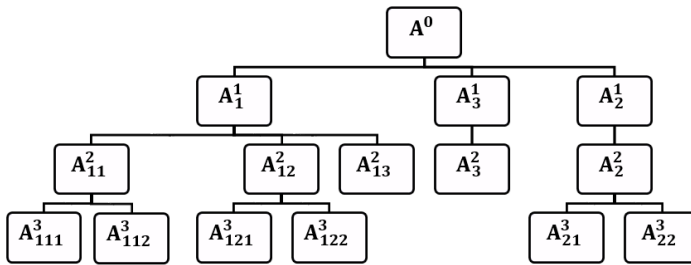
شکل ۱: مجموعه‌های برد و تأثیر جابه‌جایی یکی از آنها
منبع: نگارنده

مطابق این نظریه، احتمالاً چانه‌زنی‌های قبلی در سطح ۲ برای تعیین موقعیت اولیه مذاکرات سطح ۱ وجود دارد. متقابلاً، نیاز به تصویب سطح ۲ بر چانه‌زنی سطح ۱ تأثیر می‌گذارد. در واقع، حتی انتظار رد شدن در سطح ۲ ممکن است بدون هیچ اقدام رسمی در این سطح مذاکرات در سطح ۱ را لغو کند. پاتنام در این خصوص ماجرای مک فارلین یا ایران-کنترا را به‌عنوان مثال مطرح می‌کند و می‌نویسد اگرچه به نظر می‌رسد حکومت‌های آمریکا و ایران هر دو طرفدار معامله «اسلحه در مقابل گروگان‌ها» بودند، مذاکرات به‌محض علنی شدن و قرار گرفتن در معرض «تصویب» شکست خورد (Putnam, 1988, p. 436-437).

پاتنام این بازی سیاسی را یک بازی بسیار پیچیده توصیف کرده است. با این حال، امروزه با گسترش رسانه‌ها و کارزارهای گسترده دیپلماسی عمومی پیچیدگی فرایند مذاکره چند برابر شده است و مدل دو سطحی برای تبیین تعاملات راهبردی کافی نیست. برای مثال تأثیر رسانه و فضای مجازی بر سیاست خارجی از حوزه‌های چالش برانگیزی است که زمینه را برای انعکاس اولویت‌ها، ارزش‌ها و ایده‌های بازیگران را فراهم کرده است (سعیدزاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۸۲۳). همچنین وجود رژیم‌های بین‌المللی باعث می‌شود که مدل بازی دوسطحی برای تبیین تعاملات راهبردی کشورها به‌ویژه در حوزه‌های موضوعی تحت پوشش رژیم‌های بین‌المللی کافی نباشد. علاوه بر این، به دلیل ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل تعاملات دو بازیگر برطرف ثالث نیز تأثیرگذار است و از این‌رو طرف ثالث به گونه‌های مختلف وارد بازی می‌شود که مدل دوسطحی این را نادیده می‌گیرد.

بر این اساس ما در این پژوهش بازی دوسطحی پاتنام را گسترش داده و با افزودن یک سطح دیگر یک بازی سه سطحی را مدل‌سازی می‌کنیم که مطابق آن علاوه بر دو سطح داخلی و بین‌المللی که پاتنام مطرح می‌کند سطح نهادهای فراملی

و رژیم‌های بین‌المللی نیز در تعاملات راهبردی کشورها ایفای نقش می‌کند. پاتنام سطح بین‌المللی را همان تعاملات میان کشورهای مستقل با یکدیگر در نظر می‌گیرد در حالی که سطح رژیم‌های بین‌المللی که در این پژوهش معرفی می‌شود به تعاملات کشورها با نهادهای فراملی که مجری اصول و هنجارهای بین‌المللی به‌ویژه از طریق همکاری بازیگران صاحب قدرت در حوزه‌های موضوعی خاص هستند یا تعاملات این نهادهای فراملی با یکدیگر اختصاص دارد. اگرچه تصمیم‌سازان این نهادها همان کشورهای قدرتمند در حوزه‌های خاص هستند اما به دلیل ماهیت کنش جمعی، تصمیمات این نهادها اثرگذاری متفاوتی با تصمیمات تک‌تک کشورهای قدرتمند دارد و البته به دلیل نیاز به هماهنگی کشورهای صاحب قدرت پیچیدگی خاص خود را دارد. علاوه بر این پژوهش جایگاهی نیز برای طرف‌های ثالثی که در بازی حضور رسمی ندارند قائل می‌شود. شکل ۲ یک بازی سه سطحی با سه بازیگر در سطح ۱ را نشان می‌دهد.



شکل ۲: ساختار بازی سه سطحی

منبع: نگارنده

ساختار این بازی یک نمودار متصل (A) با یک ریشه A_0 است که در آن همه مسیرها دارای طول L هستند و گره‌های پایانی مربوط به عددی ثابت اما دلخواه از بازیکنان واحد (A_i^L) در سطح L هستند. برای نمونه در نمودار فوق (A_2^1) معرف کنشگری بازیگر شماره ۲ در بازی سطح ۱ است. سطح ۱، بالاترین سطحی که در آن بازی در حال انجام است، حداقل دو بازیکن دارد. یک بازیکن واحد، هم به‌تنهایی و هم با تشکیل یک گروه و به‌عنوان عضوی از آن، می‌تواند بازیکنی در سطح $L-1$ نیز باشد. در این صورت معمولاً بازی واقعی در سطح $L-1$ است ولی ممکن است به شکل غیررسمی در بازی سطح L و $L+1$ نیز جریان داشته باشد. در هر سطح از بازی یک

فرایند یادگیری^۱ وجود دارد که بر تصمیم بازیگران در مراحل بعد تأثیر می‌گذارد. با افزودن سطح جدید لازم است معنای سطوح بازبینی شود. پاتنام سطح ۱ را سطح بین‌المللی در نظر می‌گیرد که به تعاملات راهبردی کشورهای مستقل اختصاص دارد. با معرفی سطح تعاملات کشورها با نهادهای فراملی در این پژوهش بازی سطح ۱ به این تعاملات اختصاص می‌یابد و تعاملات کشورهای مستقل به سطح ۲ تنزل می‌یابد و بازی داخلی کشورها که طبق تقسیم‌بندی پاتنام در سطح ۲ قرار داشت به سطح ۳ تنزل می‌یابد.

برای بررسی تعاملات سطح داخلی (سطح ۳) از «چهارچوب ائتلاف مدافع^۲» استفاده می‌شود که بر فعالیت در زیرسیستم‌های سیاست‌گذاری تمرکز دارد. در این چهارچوب فرض می‌شود که در زیرسیستم‌ها افراد از سازمان‌های دولتی و خصوصی مختلف که مجموعه‌ای از باورهای مشترک دارند، در ائتلاف‌های حمایتی جمع می‌شوند و اغلب هماهنگ عمل می‌کنند (Jenkins-Smith and Sabatier, 1994, p. 178). ائتلاف‌ها شامل مقامات سطوح مختلف دولت و همچنین کارشناسان، گروه‌های ذی‌نفع و سایر سازمان‌های غیردولتی می‌شوند (Jenkins-Smith et al, 2014). برخی از بازیگران نیز ممکن است صرفاً به این دلیل تأثیرگذار باشند که ایده‌های مهمی را بیان می‌کنند (Lantis, 2020, p. 468).

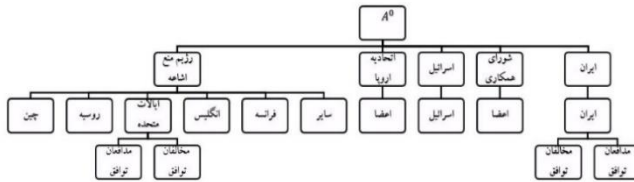
۲. بازی سه سطحی آمریکا در برجام

در پژوهش حاضر توافق برجام نتیجه یک بازی سه سطحی در نظر گرفته می‌شود که در آن ایران و آمریکا برای رسیدن به توافق علاوه بر میز مذاکره دوجانبه، در سطح داخلی و سطح رژیم‌های بین‌المللی و همچنین با بازیگران ذی‌نفع ثالث مذاکره کرده‌اند.

از آنجایی که فعالیت‌ها در زمینه هسته‌ای در حوزه پوشش رژیم بین‌المللی منع اشاعه قرار می‌گیرد آمریکا در سطح ۱ به‌عنوان عضوی از گروه کشورهای هسته‌ای در مقابل ایران ظاهر شد. شکل ۳ بازی سه سطحی توافق هسته‌ای را نشان می‌دهد. معرفی سطح جدید تأثیرگذاری چشم‌گیر رژیم‌های بین‌المللی را نشان می‌دهد.

1. learning process

2. Advocacy Coalition Framework (ACF)

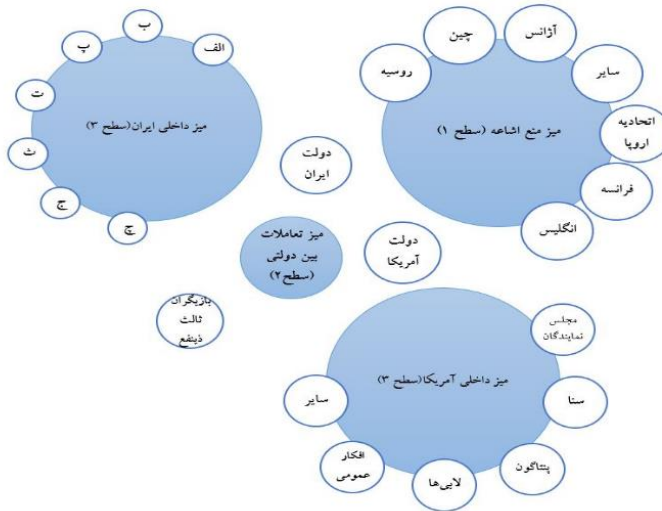


شکل ۳: بازی سه سطحی برجام
منبع: نگارنده

بازیگران داخلی آمریکا در قالب دو ائتلاف بزرگ مدافع و مخالف توافق هسته‌ای با ایران با توجه منافع خاص خود و درکشان از تأثیر چنین توافقی برای اهدافی مانند حفظ رژیم منع اشاعه، تأثیرگذاری بر سیاست داخلی ایران و قدرت و نفوذ ایالات متحده در منطقه و رقابت قدرت در سطح جهانی موضع گرفتند و با غالب شدن ائتلاف مدافع، ایالات متحده در جهت توافق حرکت کرد و زمانی که ائتلاف مخالف قدرت را به دست گرفت از آن خارج شد.

ایالات متحده با بازی هم‌زمان در سطح ۲ از طریق وضع تحریم‌های یک‌جانبه و سطح ۱ از طریق رژیم منع اشاعه و وضع تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل اهرم‌های قابل توجهی برای استفاده در مذاکره ایجاد کرد. اتحادیه اروپا، شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی به‌عنوان بازیگران ثالث ذی‌نفع در این بازی ایفای نقش کردند. رژیم صهیونیستی با اقداماتی مانند ترور دانشمندان هسته‌ای و خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای ایران و همچنین تعاملات خود با ایالات متحده در سطح ۲ در بازی مداخله کرده است. این رژیم در سطح ۳ (بازی داخلی آمریکا) نیز از طریق لابی یهودی ایفای نقش می‌کند. این رژیم همچنین با اقداماتی مانند ارائه اسناد هسته‌ای ایران به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دنبال مداخله در بازی در سطح ۱ (رژیم‌های بین‌المللی) بوده است.

شکل ۴ این بازی سه سطحی را با استفاده از استعاره میز نشان می‌دهد. در این بازی ایالات متحده با انتقال بازی از سطح ۲ به سطح ۱ از حمایت کشورهای هسته‌ای عضو رژیم منع اشاعه برای تقویت اهرم‌های خود و فشار بیشتر بر ایران استفاده می‌کند.



شکل ۴: بازی ایران و آمریکا در توافق هسته‌ای
منبع: نگارنده

۲-۱. بازی سطح سه: تعیین اهداف

بسیاری این‌گونه فرض می‌کنند که توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ ایران از تمرکز محدود آمریکا بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و جداسازی آن از سایر حوزه‌های اختلافی ناشی شده است. اما در واقع، دغدغه‌هایی که از ابتدا در آمریکا در مورد سیاست مناسب برای پاسخ به فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطرح شد گسترده‌تر از موضوع عدم اشاعه بوده است. بر همین اساس اگرچه متن توافق هسته‌ای منحصر به موضوع هسته‌ای باقی‌مانده اما قرار دادن آن در بافت و شرایط بین‌المللی و در نظر گرفتن سیاست خارجی ایالات‌متحده در رابطه با ایران و غرب آسیا نشان می‌دهد که استفاده ایالات‌متحده از این توافق منحصر به موضوع هسته‌ای نیست.

بررسی گفتمان دو طیف بزرگ سیاسی آمریکا در بازی داخلی (سطح ۳) این کشور مطابق «چهارچوب ائتلاف مدافع» چهار هدف مهم ایالات‌متحده را در رابطه با مذاکرات آشکار می‌کند.

۱-۲. حفظ رژیم بین‌المللی منع اشاعه

هدف آشکار و ظاهری ایالات‌متحده که متن برجام نیز در هماهنگی با سایر طرف‌های این توافق بدان منظور تدوین شده است؛ مطمئن شدن از منحصر ماندن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به کاربردهای غیرنظامی است. ایالات‌متحده اقدامات خود علیه ایران را در راستای حفظ رژیم منع اشاعه عنوان می‌کند و در چهارچوب همین رژیم بود که بازیگران مهم دیگر مانند اروپا و چین و روسیه را در اعمال فشارها بر ایران با خود همراه کرد. اگرچه «کنت والتز»^۱ (Waltz, 2012, p. 5) نظریه‌پرداز آمریکایی روابط بین‌الملل، معتقد بود: عبور ایران از آستانه هسته‌ای حتی با زرادخانه‌ای کوچک، منجر به باثبات‌تر شدن خاورمیانه می‌شود؛ بررسی سیاست داخلی آمریکا نشان می‌دهد که در این کشور پیرامون جلوگیری از ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران اجماع وجود دارد و اختلاف‌نظرها در مورد برجام در این کشور صرفاً درباره این بود که آیا این توافق به چنین هدفی دست می‌یابد یا خیر. این در حالی بوده است که برنامه هسته‌ای ایران به‌رغم توسعه زیاد غیرتسلیحاتی باقی مانده است و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بارها اعلام کرده است که اطلاعاتی وجود ندارد تا نشان دهد ایران برنامه‌ای برای ساخت تسلیحات هسته‌ای داشته باشد و حتی نهادهای اطلاعاتی غربی هم ارزیابی مشابهی دارند (قنادی و همکاران، ۱۴۰۱، ص. ۴).

دولت اواما برجام را به‌عنوان یک «توافق بسیار خوب» مطرح کرد که نشان‌دهنده «قوی‌ترین توافق عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای است» (Calamur, 2015). «مارتین ایندیک»^۲، مشاور امنیت ملی بیل کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، هدف اواما را مسدود کردن تمام مسیرهای ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای ذکر می‌کند «چون (دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای) رژیم عدم اشاعه را که ستون مهم دستور کار جهانی او بود به‌طور قاطع تضعیف می‌کرد» (Indyk, 2016). طرفداران کنترل تسلیحات و برنامه‌ریزان نظامی وزارت دفاع آمریکا از جمله حامیان این هدف بودند (Tajbakhsh, 2018, p. 43). کسانی که توافق هسته‌ای را یک موفقیت برای سیاست خارجی آمریکا قلمداد می‌کنند روایتشان این است که این توافق بهترین راهبرد موجود برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و تنها گزینه قابل اجرا است (Oppermann and Spencer, 2018, p. 12).

1. Kenneth Waltz
2. Martin Indyk

در مقابل، منتقدان توافق معتقدند که تأکید بر چهارچوب کنترل تسلیحات این خطر را در پی دارد که می‌تواند منجر به توانمندسازی ایران شود. انتقاد دیگر آن‌ها این بود که پذیرش درخواست ایران برای «حق غنی‌سازی» استاندارد طلایی توافقات‌های هسته‌ای آمریکا با کشورهای غیرهسته‌ای یعنی «غنی‌سازی و باز فرآوری صفر» را لغو کرد (Tajbakhsh, 2018, p. 44). مخالفان ادعا می‌کنند که توافق هسته‌ای در واقع از دستیابی به اهداف عاجز است و به‌طور مشخص نمی‌تواند ایران را از ساخت سلاح هسته‌ای بازدارد (Oppermann and Spencer, 2018, p. 13-18). بنابراین استدلال‌های مدافعان و مخالفان نشان می‌دهد که هر دو گروه اجماع دارند که هر توافقی باید مانع دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود اما در چگونگی دستیابی به این هدف اختلاف نظر دارند. بر این اساس با روی کار آمدن دولت جمهوری خواه و مسلط شدن ائتلافی در سیاست داخلی آمریکا که معتقد بود برجام در صورت تداوم رژیم منع اشاعه را تضعیف می‌کند، زمینه خروج آمریکا از این توافق فراهم شد.

آنچه این خروج را تسهیل کرد این برآورد بود که با خروج آمریکا رژیم منع اشاعه آسیب نمی‌بیند چراکه ارزیابی آن‌ها از شرایط داخلی و سیاست‌های ایران این بود که با خروج آمریکا ایران به‌زودی از برجام خارج نمی‌شود و آمریکا با خروج از توافق می‌تواند امتیازات بیشتری از ایران بگیرد و رژیم اختصاصی جدیدی را به ایران تحمیل کند. با این حال اقدامات ایران در کاهش تعهدات خود مطابق برجام و افزایش سطح غنی‌سازی، نگرانی آمریکا را افزایش داد و قانون مصوب مجلس ایران این نگرانی را افزایش داد. تلاش دولت جدید آمریکا برای احیای توافق تا حدودی محصول این نگرانی و برآوردهای جدید از قصد و توانایی ایران برای افزایش قابلیت‌های هسته‌ای است که از نظر آن‌ها می‌تواند پیامدهایی منفی برای رژیم منع اشاعه و در نتیجه منافع امنیتی ایالات متحده داشته باشد. مقاله جو بایدن، رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در «واشنگتن‌پست» این نگرانی دولت جدید آمریکا را به‌خوبی نشان می‌دهد:

«پس از اینکه سلف من از توافق هسته‌ای که داشت جواب می‌داد، خارج شد ایران قانونی تصویب کرده بود که پیشبرد سریع برنامه هسته‌ای‌اش را الزامی می‌کرد؛ سپس وقتی دولت قبلی دنبال محکومیت ایران برای این اقدام در شورای امنیت سازمان ملل بود ایالات متحده خودش را منزوی و تنها دید» (Biden, 2022).

۲-۱-۲. تغییر رژیم و عادی‌سازی روابط

در مورد سیاست ایالات‌متحده در خصوص روابط سیاسی با ایران نیز در دهه گذشته حداقل دو ائتلاف رقیب وجود داشته است. یک ائتلاف از بازیگران طرفدار تغییر سیاست در چهارچوب مذاکرات هسته‌ای و حمایت از عادی‌سازی ایران به‌عنوان بازیگری در غرب آسیا و فراتر از آن بودند. این ائتلاف شامل برخی مقامات دولتی، برخی از اعضای کنگره و برخی از اندیشکده‌ها در واشنگتن بود. با این حال، تلاش‌های آن‌ها با مخالفت یک ائتلاف محافظه‌کارتر و ریشه‌دارتر در کنگره و در میان رسانه‌های راست‌گرا و توسط مشاوران جدید ترامپ به چالش کشیده شد (Lantis, 2019, p. 466). از دیدگاه دولت اوباما، توافق هسته‌ای نویدبخش بهبود روابط با ایران بود و در عین حال، فضا را برای بررسی مجدد روابط ایالات‌متحده با اسرائیل و عربستان سعودی فراهم کرد (Éva, 2020, p. 51-52).

برخی در ایالات‌متحده به چند دلیل منافع سیاسی این کشور را در نزدیکی با ایران می‌بینند. این دلایل شامل تمایل برای جبران نفوذ از دست‌رفته خود در ایران؛ اهمیت ایران در سیاست منطقه غرب آسیا و جذابیت ایران به‌عنوان بازاری بالقوه برای منافع تجاری می‌شود (Tajbakhsh, 2018, p. 47). از نظر بخش‌هایی در این ائتلاف، اقدامات بیش از حد تهاجمی از سوی واشنگتن، ایران را به‌گونه‌ای تحت فشار قرار داده که هیچ راهی جز حفاظت از امنیت خود با ابزارهای محدود نداشته باشد. بنابراین آن‌ها طرفدار سیاست تعامل با ایران هستند و در ابتدا امیدوار بودند که با برجام دو کشور به دشمنی با یکدیگر پایان دهند (Juneau, 2019, p. 60). «گری سیک»^۱ از مقامات سابق شورای امنیت ملی آمریکا معتقد بود که یک توافق می‌تواند فرایندی از تغییرات دورانی را در داخل ایران آغاز کند. او در این خصوص می‌گوید: «اگر خواهان تغییر رژیم در ایران به معنای تغییر شیوه عملکرد رژیم هستید، این نوع توافق بهترین راه برای رسیدن به این هدف است» (Shane, 2015).

در مقابل بسیاری از منتقدان آمریکایی، اولویت دادن به روابط نزدیک با ایران را به‌عنوان یک هدف برای توافق، اشتباه می‌دانند. این روایت خطرات مذاکرات با ایران را برجسته می‌کند (Oppermann and Spencer, 2018, p. 12). از نظر آن‌ها دیدگاه غالب در ایران این است که موضع آمریکا در قبال ایران تغییر نمی‌کند و در نتیجه اقدامی برای نزدیکی به آمریکا نمی‌کند (Tajbakhsh, 2018, p. 51-53). وجود چنین

استدلال‌هایی صرف‌نظر از درست یا غلط بودن آن‌ها، امیدها به سودمندی برجام در تأثیرگذاری بر روابط آمریکا و ایران به شیوه مطلوب آمریکا را کمرنگ می‌کند و این امر در کنار سایر دلایل، در تقویت انگیزه ائتلاف حاکم برای خروج از برجام مؤثر بود. در هر صورت یک هدف ایالات‌متحده از مذاکرات و توافق هسته‌ای تأثیرگذاری بر وضعیت داخلی و مناسبات قدرت در ایران است که چندین گروه به اصطلاح مدافع حقوق بشر، از جمله گروه‌های مخالف ایرانی و همچنین چندین بنیاد و اندیشکده دیگر از آن حمایت می‌کنند. بنابراین خروج از برجام در چهارچوب دیدگاه معتقد به غیرممکن بودن عادی‌سازی با جمهوری اسلامی ایران، قابل تبیین است. از این منظر یکی از اهداف خروج از توافق محروم کردن ایران از منافع اقتصادی این توافق در راستای تضعیف و درنهایت تغییر نظام سیاسی ایران بود تا از این طریق ایالات‌متحده نفوذ پیشین خود را در ایران بازیابد. ائتلاف مخالف برجام در واقع به دنبال گسترش برجام و وادار کردن ایران به پذیرش خواسته‌های آمریکا در سایر حوزه‌های اختلافی بود که از نظر آن‌ها می‌توانست به عادی‌سازی روابط دو کشور منجر شود. ۱۲ شرط طرح‌شده توسط وزیر خارجه دولت ترامپ به‌عنوان «جزئیات تغییر رفتار ایران» نشان‌دهنده این بود که آمریکا عملاً نه به دنبال مذاکره، بلکه به دنبال تغییر نظام سیاسی ایران است. انتصاب جان بولتون از حامیان سیاست «تغییر رژیم» به‌عنوان مشاور امنیت ملی نشانه دیگری از پیگیری این موضوع بود. از این منظر دولت آمریکا با خروج از برجام به دنبال مخیر کردن ایران بین پذیرش خواسته‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای آمریکا یا تغییر نظام سیاسی بود و دولت جدید با مشاهده ناکامی سیاست «فشار حداکثری» در تغییر رفتار ایران یا تبدیل نارضایتی‌های داخلی ایران به تغییر رژیم سیاست بازگشت به توافق را مطرح کرد و به دنبال پیگیری هدف مذکور به شیوه‌ای دیگر است.

۳-۱-۲. بازتنظیم نقش ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا

یک هدف دولت اوپاما استفاده از توافق هسته‌ای برای بازتنظیم نقش ایالات‌متحده در منطقه از طریق کاهش حضور خود و رهایی از درگیری‌های منطقه اعلام شده بود. استفان والت معتقد بود سیاست‌گذاران دولت اوپاما می‌خواستند تا از فرصتی که توافق هسته‌ای با ایران ایجاد می‌کند استفاده کنند تا از استراتژی شکست‌خورده هژمونی لیبرال‌نظامی که ایالات‌متحده از سال ۱۹۹۳ دنبال کرده بود، فاصله بگیرند و به سمت هدف ثبات منطقه بروند. این تحلیل والت بر این دلالت دارد که هدف

اصلی آمریکا از توافق هسته‌ای حفظ رژیم منع اشاعه نبوده است. از نظر او «مسئله واقعی این نیست که آیا ایران به بمب نزدیک می‌شود یا خیر. مسئله واقعی توازن قوای درازمدت در خلیج فارس و خاورمیانه است. منافع راهبردی اصلی آمریکا در خاورمیانه بزرگ، توازن قدرتی است که هیچ دولت واحدی بر آن مسلط نباشد» (Walt, 2013).

«ربرت هانتز»^۱ دیپلمات سابق و مقام سابق آمریکا و ناتو نیز معتقد بود که اوباما با توافق هسته‌ای ایران به دنبال ترمیم آسیبی بود که برهم زدن نظم و ثبات در منطقه توسط دولت بوش به منافع ایالات متحده وارد کرد (Hunter, 2015). برخی در ارتش ایالات متحده نیز این موضع را اتخاذ کردند که آمریکایی‌ها باید روابط سنتی خود را در منطقه دوباره بررسی کنند و تنش‌زدایی با ایران را گزینه خوبی در جهت ایجاد توازن قدرت در خاورمیانه تلقی کردند (Éva, 2020, p. 52). صرف نظر از اعتبار چنین دیدگاهی که هدف آمریکا از توافق را برقراری توازن معرفی می‌کند برخی از صاحب‌نظران آمریکایی نسبت به تأثیرات ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای توافق هسته‌ای چندان خوش‌بین نبودند.

از نظر کیسینجر و شولتز (۲۰۱۵) حتی اگر هدف آمریکا توازن قوا بود، نظریه سنتی موازنه قدرت نیاز به تقویت طرف ضعیف‌تر (عربستان) را نشان می‌دهد، نه تقویت قدرت در حال صعود (ایران)، که پیامد توافق هسته‌ای خواهد بود. همچنین از نظر منتقدان آمریکایی، این توافق تأثیری در کاهش نگرانی در مورد رفتار ایران در منطقه نداشت؛ چون تنها بر پرونده هسته‌ای تمرکز می‌کرد (Kelemen, 2016). مخالفان استدلال می‌کردند که این توافق ایران را به‌عنوان یک کشور «در آستانه هسته‌ای» می‌پذیرد و در نتیجه آن را در مقابل اشکال متعارف بازدارندگی و فشار مصون‌تر می‌کند. از نظر آن‌ها این توافق همچنین مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای را در غرب آسیا آغاز می‌کرد و همه این‌ها برای منافع بلندمدت آمریکا بسیار مضر بود (Oppermann and Spencer, 2018, p. 18). انتقاد دیگر آن‌ها این بود که با پذیرفتن محدود بودن دامنه مذاکرات به پرونده هسته‌ای، ایالات متحده مجبور می‌شد به دلیل ترس از برهم زدن توافق، به نقش نظامی متعارف بیشتر ایران در منطقه تن دهد (Tajbaksh, 2018, p. 46). به‌رحال با وجود چنین استدلال‌هایی ائتلاف مخالف برجام و دولت ترامپ کار سختی برای خروج از برجام نداشت چراکه دولت اوباما نتوانسته

1. Robert Hunter

بود پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به انتقادات بدهد. بر این اساس در استراتژی دفاع ملی ۲۰۱۸، که دولت ترامپ تدوین کرد از ایران به‌عنوان «مهم‌ترین چالش برای ثبات خاورمیانه» یاد می‌شود و بخش زیادی از ۱۲ شرط طرح‌شده برای مذاکره با ایران مربوط به سیاست‌های ایران در منطقه بود.

باین‌حال پس از خروج آمریکا از برجام، با افزایش تنش‌ها در خلیج فارس و رویدادهایی مانند سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط ایران و یک حمله موشکی به میداین نفتی عربستان، آمریکا و متحدان عرب آن متوجه شدند که فشار حداکثری برای آن‌ها نیز هزینه دارد (Alcaro, 2021, p. 64). بنابراین عدم تأثیرگذاری سیاست ترامپ در سیاست منطقه‌ای ایران و ناتوانی در کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران انتقادات به رویکرد آمریکا را برانگیخت و این انتقادات مبنایی برای استدلال دولت بایدن برای مطرح کردن سیاست بازگشت به برجام و مذاکره در این راستا فراهم کرد.

۴-۱-۲. حفظ اعتبار بین‌المللی آمریکا و جلوگیری از افزایش نفوذ رقبای

جهانی

برخی معتقدند یکی از دلایل آمریکا برای توافق با ایران در موضوع هسته‌ای آسیبی است که توسعه موفقیت‌آمیز توانایی تسلیحات هسته‌ای ایران بر نفوذ و اعتبار ایالات‌متحده در خاورمیانه و فراتر از آن دارد (Sebenius and Singh, 2012/13, p.61). باین‌حال صرف‌نظر از این‌که قصد ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای ادعایی ثابت نشده است از نظر برخی منتقدان آمریکایی توافق هسته‌ای به اعتبار و جایگاه ایالات‌متحده در منطقه ضربه زد. انتقادات و مخالفت‌های برخی بازیگران منطقه از جمله رژیم صهیونیستی و کشورهای حاشیه خلیج فارس با برجام این استدلال آن‌ها را تقویت می‌کرد و زمینه خروج آمریکا از برجام را فراهم کرد. این دیدگاه نیز در میان برخی از منتقدان وجود داشت که برجام سیستم تک‌قطبی در منطقه با برتری آمریکا را به سیستم رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد که در آن چین و روسیه تلاش می‌کنند شکاف ایجادشده ناشی از کاهش نقش ایالات‌متحده را پر کنند. بر اساس چنین انتقادات داخلی و خارجی از برجام بود که خروج از برجام به‌عنوان یک وعده انتخاباتی مطرح شد.

باین‌حال سیاست بازگرداندن اعتبار جهانی ایالات‌متحده از طریق خروج از برجام نتیجه معکوس داشت و رویدادهایی مانند هدف قرار گرفتن پهپاد «گلوبال هوک» آمریکایی، هدف قرار گرفتن تأسیسات نفتی آرامکو در عربستان و هدف قرار گرفتن

پایگاه عین‌الاسد (محل استقرار نظامیان آمریکا) در عراق و عدم واکنش مورد انتظار کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی از سوی آمریکا بیشتر به اعتبار این کشور در منطقه آسیب زد و یکی از پیامدهای کاهش اعتبار ایالات متحده نزد متحدان سنتی خود تلاش این کشورها برای نزدیکی به رقبای جهانی آمریکا شامل چین و روسیه بوده است.

بر این اساس دولت جدید آمریکا با مشاهده این وضعیت درصدد بازبازی اعتبار جهانی این کشور برآمد. اظهارات بایدن مبنی بر انزوای آمریکا در نتیجه خروج ترامپ از برجام نشان‌دهنده این است که یکی از اهداف آمریکا از مذاکرات هسته‌ای حفظ و بازیابی اعتبار بین‌المللی این کشور است. بایدن به صراحت بیان می‌کند که: «ما با متحدان و شرکای خود در اروپا و سراسر جهان متحد شدیم تا انزوای خود را از بین ببریم. اکنون این ایران است که تا زمانی که به توافق هسته‌ای بازگردد، منزوی شده است» (Biden, 2022).

۲-۲. بازی سطح دو: تعاملات بین دولتی و تأثیرگذاری بازیگران ثالث

بازی سطح ۲ به تعاملات کشورها با یکدیگر به‌ویژه دو کشوری که طرف‌های اصلی مذاکرات مربوطه هستند، اختصاص دارد. اقدامات ایالات متحده در وضع تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران و همچنین تهدیدات نظامی این کشور در بازی این سطح قرار دارد. بخش زیادی از بازی این سطح نیز به کنش طرف‌های ثالث اختصاص می‌یابد. یک چالش برای آمریکا در بازی برجام، واکنش برخی از بازیگران منطقه‌ای به آن، به‌ویژه عربستان و رژیم صهیونیستی بود. دامن زدن به ناآرامی‌ها در منطقه از جمله حمله عربستان به یمن در واقع نوعی پاسخ در سطح منطقه به این توافق بود. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی نیز از مخالفان جدی این توافق محسوب می‌شد. البته باید در نظر داشت که مخالفت این رژیم نه به دلیل اصل توافق، بلکه به دلیل انتظار محدودیت‌های بیشتر برای ایران بود؛ چراکه رژیم صهیونیستی اصل توافق را با توجه به این‌که از دیدگاه این رژیم به حفظ برتری هسته‌ای آن در منطقه کمک می‌کند در راستای منافع خود می‌بیند. اندکی پس از توافق برجام، نخست‌وزیر اسرائیل، این توافق را «اشتباهی تاریخی» توصیف کرد (Wolf, 2016, p. 125). برای نتانیاهو، یک توافق بهتر، لغو نهایی محدودیت‌های هسته‌ای را به تغییر رفتار ایران (از جمله حمایت از حماس و حزب‌الله) مرتبط می‌کند. نقد دیگر نتانیاهو به توافق این بود که به برنامه موشکی ایران نمی‌پردازد.

درواقع از نظر رژیم صهیونیستی، جایگزین برجام یک «توافق بهتر» از دیدگاه این رژیم بود که شامل برچیده شدن قابل توجه زیرساخت‌های هسته‌ای و تغییر رفتار ایران در منطقه بود (rajiv, 2016, p. 9). سیاست‌های اسرائیل در قبال برجام در چهارچوب سیاست موازنه سازی در برابر ایران از جمله از طریق تشکیل یک ائتلاف منطقه‌ای (پیمان ابراهیم) قابل تبیین است (رضایی و شریعتی، ۱۴۰۱، ص. ۲۳۰).

درباره مخالفت عربستان و رژیم صهیونیستی، این استدلال وجود دارد که ایالات متحده برای چرخش به سمت آسیا به دنبال شکستن الگوی روابط غیرسازنده‌ای بود که می‌توانست آن را به جنگ‌های غیرضروری وادار کند و می‌خواست این کار را از یک رابطه جدید با ایران شروع کند. از این رو عربستان و رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از تغییر جهت ایالات متحده با توافق هسته‌ای مخالفت کردند چراکه در الگوی جدید آن‌ها بدون حمایت آمریکا در رقابت با ایران تنها می‌ماندند (Parsi, 2017, p. 317). البته این استدلال به نظر نمی‌رسد درست باشد زیرا نه تنها نشانه‌ای از این که حمایت آمریکا از اسرائیل یا عربستان کاهش یافته باشد وجود نداشته بلکه شواهدی عکس آن از جمله کمک‌ها و قراردادهای تسلیحاتی آمریکا با آن‌ها وجود دارد. باین حال، به هر دلیل مخالفت‌های اسرائیل و عربستان با برجام نقش مهمی در خروج آمریکا از این توافق داشت.

علاوه بر شکست سیاست فشار حداکثری آمریکا در «تغییر رژیم» یا کشاندن ایران به میز مذاکره برای کسب امتیازات بیشتر، پیامدهای منفی خروج آمریکا از برجام برای کشورهای عربی و اسرائیل برخلاف انتظاراتشان و در نتیجه نارضایتی آن‌ها از نتایج خروج آمریکا باعث شد مخالفت آن‌ها با توافق هسته‌ای کاهش یابد. در این راستا برخلاف نتایج، دولت بعدی رژیم صهیونیستی به دنبال پرهیز از تکرار اختلافات با آمریکا در دوران اوباما بود و عربستان نیز درصدد از سرگیری روابط سیاسی با ایران برآمد. این امر مبنایی را برای استدلال دولت جدید آمریکا برای مذاکراتی شکل داده است که ادعا می‌شود هدف آن احیای برجام است.

اتحادیه اروپا نیز از ابتدا مخالفت خود را با خروج آمریکا ابراز و ادعا می‌کند که به دنبال نجات برجام است. به گفته برخی از کارشناسان در مذاکرات منجر به برجام، لابی شدید توسط شرکت‌های بزرگ اتحادیه اروپا، مذاکره‌کنندگان ایالات متحده را برای مصالحه تحت فشار قرار دادند. بر این اساس اروپا علاقه زیادی به احیای مجدد روابط تجاری با ایران داشت که رژیم تحریم‌ها آن را محدود کرده بود. عرضه گاز انحصاری روسیه و تمایل کشورهای اروپایی برای یافتن جایگزین‌های قابل دوام نیز

باعث ترغیب آمریکا به توافق با ایران از سوی اتحادیه اروپا شد (Shirvani and Vuković, 2015, p. 81-84). طبق یک دیدگاه آمریکا با تأمین گاز اروپا از ایران مخالفت است چون تبدیل شدن ایران به تأمین کننده اصلی بازارهای انرژی اروپا نفوذ تهران در خاورمیانه و جهان را به طور چشم گیری افزایش می دهد و حتی جنگ سوریه نیز توطئه های از سوی آمریکا برای جلوگیری از عملیاتی شدن «خط لوله اسلامی» تحلیل می شود (Kennedy, 2016). فارغ از درستی یا نادرستی این تحلیل، مزایای اقتصادی رفع تحریم ها برای رقبای آمریکا یک عامل تأثیرگذار در محاسبات این کشور برای خروج از برجام بود. از آنجایی که خروج آمریکا از برجام مانع پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا از جمله کاهش وابستگی به گاز روسیه شد یک شکاف سیاسی بین اروپا و ایالات متحده شکل گرفت که باعث انزوای آمریکا شد؛ چیزی که دولت دموکرات بایدن ادعا می کند به دنبال برطرف کردن آن است.

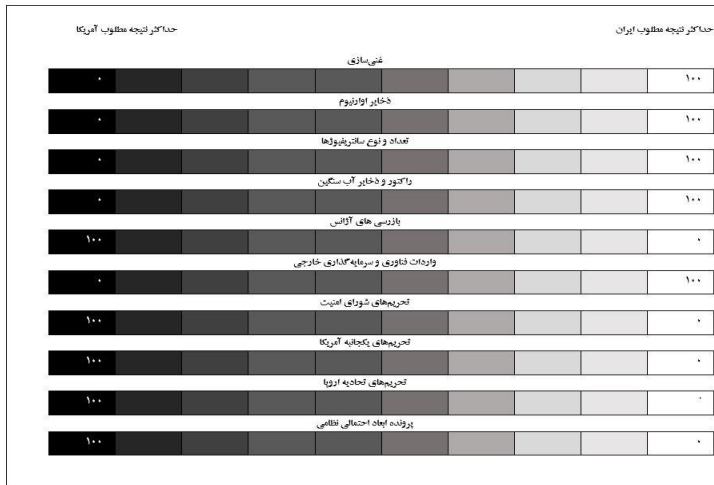
جنگ اوکراین نیز یک عامل تأثیرگذار بوده است. از یک طرف متأثر از این جنگ برخی مخالفت های داخلی آمریکا با احیای توافق هسته ای تشدید شده است با این استدلال که رفع تحریم های ایران، به تقویت بلوک رقبای آمریکا منجر می شود. از طرف دیگر اهدافی مانند نیاز به تمرکز بیشتر بر مهار مسکو و فشار کشورهای اروپایی برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه انگیزه های آمریکا برای احیای برجام را تقویت می کند. بنابراین ارزیابی دولت بایدن از تأثیر احیای برجام بر تقابل غرب با روسیه در جنگ اوکراین عاملی تأثیرگذار در تصمیم نهایی آمریکاست. ضمن این که این جنگ بر محاسبات مسکو نیز به عنوان یکی از طرف های برجام و انگیزه های آن در این رابطه تأثیر گذاشت.

۳-۲. بازی سطح یک: تأثیرگذاری رژیم منع اشاعه

وقتی ایران در ۱۰ مرداد ۱۳۸۴ پس از این که مذاکره با سه کشور اروپایی (فرانسه، انگلستان و آلمان) و توافقات سعدآباد، بروکسل و پاریس به دلیل خودداری کشورهای اروپایی از پایبندی به تعهداتشان تحت فشار آمریکا به شکست انجامید به تعلیق فعالیت های هسته ای پایان داد، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۱۵ بهمن ۱۳۸۴ به ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل رأی داد. ایران در واکنش اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی و سایر همکاری های داوطلبانه با آژانس را تعلیق کرد (IAEA, February 2006) و در ۲۲ فروردین ۱۳۸۵، موفقیت در غنی سازی اورانیوم تا ۳/۵ درصد را اعلام کرد. پس از این، ایران زیر فشار تحریم های

پایپی شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفت و با اعلام آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصد از سوی ایران در ۲۰ بهمن ۱۳۸۸ تحریم‌ها تشدید شد. پس از ارجاع پرونده به شورای امنیت، دیگر اعضای دائم شورای امنیت به سه کشور اروپایی پیوستند و با عنوان ۵+۱ طرف مذاکره با ایران قرار گرفتند که توافق برجام حاصل این مذاکرات پس از ۱۰ سال بوده است.

در این ماجرا در واقع ایالات‌متحده با انتقال بازی از سطح ۲ به سطح ۱ اهرم نفوذ قابل‌توجهی برای مقابله با ایران به دست آورد؛ به این دلیل که علاوه بر ایالات‌متحده دیگر اعضای ۵+۱ به‌جز آلمان که مطابق معاهده منع اشاعه جزو کشورهای دارای سلاح هسته‌ای محسوب می‌شوند منافع روشنی در حفظ رژیم منع اشاعه و جلوگیری از هسته‌ای شدن سایر کشورها دارند.



شکل ۵: موضوعات موردگفت‌وگو و طیف نتایج احتمالی

منبع: نگارنده

در میز مذاکره برای توافق هسته‌ای دو موضوع کلی موردگفت‌وگو بود: محدودیت‌های هسته‌ای برای ایران که شامل میزان غنی‌سازی و ذخایر اورانیوم غنی‌شده، تعداد و نوع سانتریفیوژها، فعالیت سایت‌های هسته‌ای نطنز و فردو، راکتور آب‌سنگین اراک و بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی می‌شد و تحریم‌های وضع شده علیه ایران که شامل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، تحریم‌های

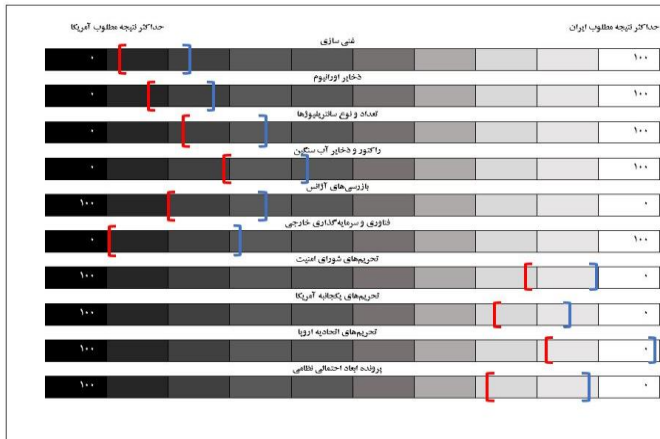
یک‌جانبه آمریکا و تحریم‌های اتحادیه اروپا می‌شود. شکل ۵ موضوعات مختلف روی میز مذاکره برای توافق هسته‌ای و طیف نتایج احتمالی را نشان می‌دهد.

در شکل ۶ مجموعه‌های برد ایران و آمریکا در موضوعات مختلف موردگفت‌وگو هنگام مذاکرات منتهی به برجام مشخص شده است. گروه قرمز نشان‌دهنده مجموعه برد ایران و گروه آبی نشان‌دهنده مجموعه برد آمریکاست. همان‌طور که در شکل مشخص است در همه موضوعات موردگفت‌وگو، بین مجموعه‌های برد دو طرف همپوشانی ایجاد شده است (محدوده بین گروه آبی و قرمز) و این همپوشانی توافق را امکان‌پذیر ساخت.

با این وجود کوچک بودن محدوده همپوشانی این امکان را فراهم ساخت که با تغییر دولت ایالات‌متحده، دولت جدید با اهرم «پیوند موضوعات» و مطرح کردن موضوعات غیرهسته‌ای به راحتی مجموعه‌های برد آمریکا را به سمت چپ جابه‌جا کند به گونه‌ای که همپوشانی‌ها از بین برود.

موضوع بسیار مهم تأثیرگذاری بازی سطح رژیم‌های بین‌المللی (سطح ۱) بر اندازه «مجموعه برد» ایران و آمریکا و در نتیجه محدوده توافق ممکن است. رژیم منع اشاعه به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم بر میز مذاکره برای توافق هسته‌ای تأثیرگذار بوده است. تأثیرات مستقیم آن به دلیل عضویت ایران در این رژیم و در نتیجه محدودیت‌های ناشی از تعهدات ایران در آن و توافق پادمان با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است.

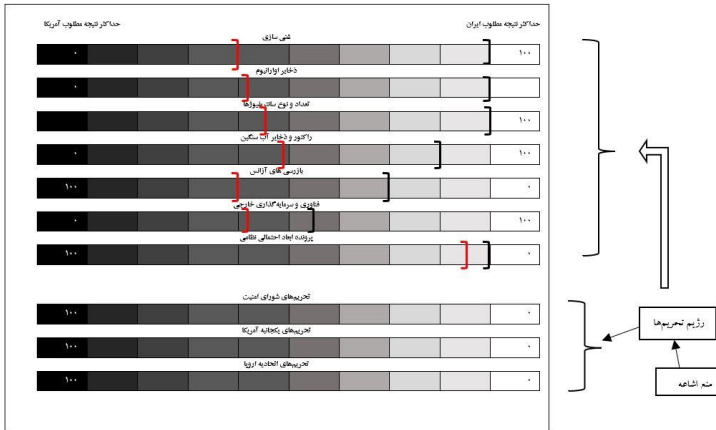
برای مثال بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در سطح رژیم منع اشاعه وضع شده است حداکثر نتایج مطلوب برای ایران در موضوع بازرسی‌ها که بازرسی صفر می‌باشد را از قبل منتفی کرده است. علاوه بر این رژیم منع اشاعه موضوع گفت‌وگو درباره تسلیحات هسته‌ای آمریکا را از میز مذاکره خارج کرده و تبادل امتیازات در مذاکرات را نامتقارن ساخته است.



شکل ۶: مجموعه‌های برد ایران و آمریکا در مذاکرات هسته‌ای (رنگ قرمز: ایران، رنگ آبی: ایالات متحده). منبع: نگارنده

تأثیرات غیرمستقیم رژیم منع اشاعه به این دلیل است که مبنای رژیم تحریم‌ها (شامل همه تحریم‌های شورای امنیت، آمریکا و اتحادیه اروپا) علیه قرار گرفته است و همان‌طور که در شکل ۷ مشخص است رژیم تحریم‌ها اهرم اصلی آمریکا و ۱+۵ در مذاکرات با ایران بوده است.

بنابراین رژیم منع اشاعه چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم دامنه نتایج ایران از توافق را به شدت کاهش داد. شکل ۷ تأثیر رژیم منع اشاعه بر نتایج احتمالی ایران از هرگونه توافق هسته‌ای را نشان می‌دهد. گروه‌های مشکلی نشان‌دهنده محدودیت‌های مستقیم رژیم منع اشاعه بر نتایج ایران و گروه‌های قرمز نشان‌دهنده محدودیت‌های غیرمستقیم ناشی از رژیم تحریم‌هاست.



شکل ۷: تأثیرگذاری رژیم منع اشاعه بر مجموعه‌های برد ایران
منبع: نگارنده

با وجود عدم تقارن امتیازات تبادل شده در برجام، ائتلاف مدافع توافق هسته‌ای در آمریکا نتوانست پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به منتقدان بدهد و بدین ترتیب با پیروز شدن ائتلاف مخالف توافق به رهبری دونالد ترامپ، این کشور در ۸ مه ۲۰۱۸ از توافق خارج شد و علاوه بر بازگرداندن تحریم‌های قبل از برجام، تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرد به‌گونه‌ای که حدود ۸۰ درصد اقتصاد ایران تحت پوشش تحریم‌های آمریکا قرار گرفت. عمده تحریم‌ها در دوران ترامپ با برچسب‌های غیرهسته‌ای وضع شده است (Crisis Group, 2020, January).

در واقع آمریکا، با خروج بدون مبنای فنی و حقوقی، بازی برجام را از سطح ۱ به سطح ۲ منتقل کرد و به همین دلیل نتوانست حمایت بین‌المللی را به دست آورد. بنابراین بازی آمریکا در سطح ۲ علیه ایران در دوران ترامپ برخلاف بازی این کشور در سطح ۱ در دوران اواما موفقیت‌آمیز نبود. با این حال یک هدف وضع تحریم‌ها با برچسب‌های غیرهسته‌ای زمینه‌سازی برای مذاکره در خصوص موضوعات فراتر از رژیم منع اشاعه بوده است که نشان می‌دهد ایالات متحده به دنبال تحمیل رژیم‌های جدید بر ایران در حوزه‌های امنیتی دیگر است و درواقع با ادعای مذاکره برای بازگشت به برجام به دنبال انتقال بازی خود در این حوزه‌ها به سطح ۱ است تا فشار بیشتری بر ایران برای پذیرش رژیم‌های امنیتی جدید وارد کند.

۳. فرایند یادگیری در سه سطح بازی

علی‌رغم بحث فراوان و دوقطبی در سطح کارشناسی و نخبگان سیاست خارجی آمریکا، با توجه به عدم وجود اختلاف چندان دو ائتلاف بزرگ فضای سیاست داخلی آمریکا درباره اهداف نهایی این کشور در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران شامل حفظ رژیم منع اشاعه، تغییر رژیم و ...، برجام تغییر چندان در افکار عمومی آمریکا ایجاد نکرد و دولت اوباما نیز نتوانست پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به منتقدان دهد.

بر این اساس سیاستمداران آمریکا متوجه شدند که عدم رعایت تعهدات و خروج آمریکا بدون دلایل فنی و حقوقی و نقض تعهدات بین‌المللی خود، هزینه داخلی برای آن‌ها ندارد. در مقابل در سطح داخلی ایران اگرچه از ابتدای امضای برجام در مورد تأثیرات مثبت آن تردید وجود داشت با خروج آمریکا از برجام عملاً استدلال‌ها مبنی بر عدم وفای به عهد آمریکا و امکان خروج دوباره در صورت پیوستن مجدد به شدت تقویت شد و برجام و مذاکرات هسته‌ای جایگاه خود را در بازی سطح ۳ ایران از دست داد. با توجه به عدم موفقیت دولت ترامپ در کسب امتیاز از ایران با سیاست فشار حداکثری، دموکرات‌ها در انتخابات برای تقویت جایگاه خود بر شکست سیاست ترامپ تأکید کردند و شعار بازگشت به برجام را مطرح کردند. اما در عمل با توجه به سابقه گذشته و عدم تأثیرگذاری برجام در فضای سیاست داخلی آمریکا دولت بایدن میل چندان به بازگشت به توافق نشان نداده و در این خصوص راهبرد ارسال «سیگنال‌های متناقض»^۱ را اتخاذ کرده است. ضمن این که بازگشت آمریکا با توجه به فرایند یادگیری ایران نیازمند موافقت با شروط جدید ایران است که این در فضای سیاست داخلی آمریکا به‌عنوان ضعف و عقب‌نشینی تلقی خواهد شد و به ضرر دموکرات‌ها خواهد بود. در واقع بر همین اساس دولت بایدن چند ماه پیش از انتخابات میان دوره‌ای کنگره آمریکا مذاکرات هسته‌ای را تعلیق کرد تا تأثیری منفی بر نتایج نداشته باشد. البته این خود می‌تواند اقدامی در راستای کوچک نشان دادن عمدی «مجموعه‌های برد» آمریکا با هدف تقویت موضع این کشور در مذاکرات باشد.

در سطح ۲، پس از امضای برجام آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که با اعمال فشار و تحریم می‌توان از ایران امتیاز گرفت. کتاب «هنر تحریم‌ها»^۲ نوشته «ریچارد

1. Mixed Signaling

2. The Art of Sanctions: A View from the Field

نفیو»^۱ مسئول تیم آمریکایی طراحی تحریم علیه ایران که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد در واقع گویای این طرز تفکر در آمریکا است. علاوه بر این آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که تحت شرایطی می‌توانند موافقت چین و روسیه را برای همراهی با فشار علیه ایران کسب کنند. بنابراین آمریکا با هدف کسب امتیازات بیشتر و با امید به تأثیرگذاری اعمال مجدد تحریم‌ها از برجام خارج شد. بر این اساس آمریکا تلاش کرد اهداف مختلف شامل منع اشاعه، موضوعات منطقه‌ای و موشکی و تغییر رژیم را با تحریم‌های یک‌جانبه دنبال کند. با این حال سیاست فشار حداکثری ترامپ نشان داد فشارهای یک‌جانبه آمریکا نمی‌تواند به امتیازدهی بیشتر ایران یا «تغییر رژیم» منجر شود.

در مقابل، ایران با این تجربه که توافق به رفع یک‌باره تحریم‌ها منجر نمی‌شود و همچنین امکان خروج دوباره آمریکا برای پیشبرد اهداف دیگر، به‌ضرورت ایجاد مکانیسم‌هایی برای جلوگیری از خروج مجدد بدون هزینه آمریکا پی برده است. همچنین ایران با توجه به شرایط حاکم در فاصله زمانی روی کار آمدن ترامپ تا خروج از توافق همچنین یاد گرفته است که حتی تهدید به خروج هم می‌تواند منافع اقتصادی مورد انتظار از توافق را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به سابقه حمایت‌های آمریکا از اغتشاشات، ایران همچنین یاد گرفته است که آمریکا صرف‌نظر از توافق یا عدم توافق از هر فرصتی برای پیشبرد سیاست تغییر رژیم استفاده می‌کند. مهم‌تر از همه، ایران یاد گرفته است که آمریکا تنها با پیشرفت‌ها و توسعه برنامه هسته‌ای است که حاضر به برداشتن تحریم‌ها و پذیرش برخی از حقوق ایران می‌شود. ضمناً خرابکاری‌ها در برنامه هسته‌ای و ترور دانشمندان ایران نشان داد که برجام نمی‌تواند مانع از این نوع اقدامات رژیم اسرائیل شود. در واقع «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها» که پس ترور محسن فخری‌زاده دانشمند هسته‌ای به تصویب مجلس رسید محصول این تجربه تاریخی بود. به‌علاوه پس از خروج آمریکا از برجام، با افزایش تنش‌ها در خلیج فارس و رویدادهایی مانند سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط ایران و یک حمله موشکی به میادین نفتی عربستان توسط انصارالله، آمریکا و متحدان عرب آن متوجه شدند که فشار حداکثری برای آن‌ها نیز هزینه دارد.

در سطح ۱ با گام‌های کاهش تعهدات برجامی و آغاز غنی‌سازی ۲۰ و ۶۰ درصد و افزایش ذخایر اورانیوم توسط ایران، ترس ایالات‌متحده از پیامدهای منفی خروج

1. Richard Nephew

خود از برجام برای رژیم منع اشاعه افزایش یافته است اما اهداف آمریکا فراتر از رژیم منع اشاعه است. آمریکا با خروج از برجام و پس از تلاش برای فعال کردن مکانیسم ماشه که با عدم همراهی سایر کشورهای عضو برجام روبرو شد متوجه انزوای خود و هزینه‌های یک‌جانبه‌گرایی شد. با این تجربه، دولت بایدن تلاش کرده است با کسب حمایت متحدان و شرکای اروپایی خود از طریق شعار بازگشت به برجام و بدون پاسخ به نگرانی‌های جدید ایران از هزینه‌های یک‌جانبه‌گرایی و آثار منفی آن بر اعتبار جهانی خود اجتناب کند و فشارها بر ایران را تقویت کند. به عبارتی اولویت نخست ایالات متحده در این سطح از بازی به کار گرفتن نهادهای بین‌المللی به منظور تقویت فشارها بر ایران بوده است. با این حال در حال حاضر به نظر می‌رسد تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک ایالات متحده با روسیه و چین که در جنگ اوکراین و مسئله تایوان نمایان شده است و جایگاه ایران در این رقابت‌ها، دورنمای ایجاد یک اجماع بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای را مبهم ساخته است. این امر در کنار اثبات ناکارآمدی رویکرد یک‌جانبه فشار حداکثری، دولت آمریکا را واداشته است رویکرد «نه توافق، نه بحران» را در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران اتخاذ کند.

نتیجه‌گیری

ایالات متحده از تحریم‌های علیه ایران و مذاکرات هسته‌ای اهدافی فراتر از رژیم منع اشاعه دنبال می‌کند که ناتوانی برجام در محقق کردن آن‌ها در دیدگاه طیف زیادی از جامعه و سیاست‌گذاران آمریکا باعث خروج این کشور در دوران ریاست جمهوری ترامپ از این توافق شد. با توجه به مخرج مشترک بحث‌های دو ائتلاف سیاسی بزرگ موافق و مخالف توافق هسته‌ای در فضای سیاسی داخلی آمریکا می‌توان گفت خواسته‌های این کشور از توافق شامل حفظ رژیم منع اشاعه، کمک به سیاست «تغییر رژیم»، از بین بردن نفوذ ایران در منطقه در راستای بازتنظیم حضور خود در غرب آسیا و در نهایت حفظ اعتبار بین‌المللی آمریکا و جلوگیری از افزایش نفوذ رقبای جهانی این کشور در منطقه می‌شود.

ایالات متحده پیش‌زمینه دستیابی به این اهداف را تحمیل یک رژیم امنیتی خاص بر ایران فراتر از رژیم منع اشاعه و تعهدات ایران مطابق ان.پی.تی می‌داند و با انتقال بازی خود در برابر ایران از سطح ۲ به سطح ۱ که منجر به همراهی سایر کشورهای هسته‌ای، وضع تحریم‌های شورای امنیت و در نهایت توافق برجام شد گام نخست را در این راستا برداشت. با خروج از برجام در دوران ترامپ این کشور تلاش

کرد این توافق را با دائمی کردن محدودیت‌های هسته‌ای به‌عنوان یک رژیم امنیتی اختصاصی ایران تثبیت و هم‌زمان اهداف دیگر شامل تغییر رژیم را پیگیری کند. عدم موفقیت سیاست فشار حداکثری دوران ترامپ و اقدامات ایران در کاهش تعهدات هسته‌ای در کنار برخی دیگر از تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شامل افزایش تنش‌ها در منطقه، نزدیکی بیشتر ایران به چین و روسیه و جنگ اوکراین دولت جدید آمریکا وادار کرده است که برای حفظ محدودیت‌های وضع‌شده در برجام مذاکره کند تا در فرصت‌های دیگر اهداف مذکور را پیگیری کند. با این حال هنوز احیای توافق بدون چشم‌انداز روشن برای تحقق سایر اهداف در دیدگاه یک ائتلاف سیاسی بزرگ در آمریکا هزینه‌های زیادی برای این کشور دارد که انگیزه‌های این کشور را برای موافقت با خواسته‌های ایران در راستای احیای توافق کاهش می‌دهد. این هزینه‌ها شامل نقض استاندارد طلایی (غنی‌سازی ممنوع)، مشروعیت بین‌المللی برنامه هسته‌ای ایران، افزایش احتمال تلاش کشورهای دیگر برای استفاده از حق غنی‌سازی، کاهش اعتبار بین‌المللی آمریکا و متمایل شدن متحدان منطقه‌ای آن به چین و روسیه، افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران به دلیل تقویت پشتیبانی مالی، دسترسی رقبای جهانی آمریکا به بازار ایران و تضعیف سیاست «تغییر رژیم» می‌شود. وجود چنین هزینه‌هایی در دیدگاه سیاست‌گذاران آمریکا هرگونه توافق را متزلزل می‌سازد. این باعث می‌شود آمریکا بیشتر از منظر تاکتیکی به توافق هسته‌ای بنگرد؛ به‌گونه‌ای که در راستای اهداف کلانی باشد که فراتر از موضوع هسته‌ای است. از این منظر هر زمان اهداف کلان مذکور اقتضا کند آمریکا رفتار خود را در رابطه با این توافق تغییر می‌دهد.

فهرست منابع

- سعیدزاده، سهریر؛ گودرزی، مهناز؛ تقی پور، فائزه (۱۴۰۱). راهبرد رسانه‌ای آمریکا در مورد برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۱۷-۲۰۲۰). فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۴).
- قنادی، علی؛ نیاکویی، سید امیر؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۱). تأثیر فرهنگ استراتژیک بر غیرتسلیحاتی ماندن برنامه هسته‌ای ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۱۴(۳).
- رضایی، نیما؛ شریعتی، مجتبی (۱۴۰۱). موازنه سازی چهارچوبی تحلیلی برای تبیین رفتار سیاست خارجی اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲. ۱۴(۲).
- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. (۲۱ خرداد ۱۳۹۸). برنامه جامع اقدام مشترک بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای گروه ۵+۱ و ضمایم.
- دیپلماسی ایرانی. (۱۹ آذر ۱۳۹۴). روایت صالحی از مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا در دوره احمدی‌نژاد.

References

- Bostrom, Nick and Čirković, Milan M. (2008). *Global Catastrophic Risks*. Oxford: Oxford University Press.
- Alcaro, Riccardo (2021). Europe's Defence of the Iran Nuclear Deal: Less than a Success, More than a Failure. *The International Spectator* 56,1: 55-72. DOI: 10.1080/03932729.2021.1876861
- Biden, Joe (2022, July 9). Opinion| Joe Biden: Why I'm going to Saudi Arabia. *The Washington Post*. Available at: <https://www.washingtonpost.com/opinions/2022/07/09/joe-biden-saudi-arabia-israel-visit/>
- Bjola, Corneliu; and Ilan Manor (2018). Revisiting Putnam's Two-Level Game Theory in the Digital Age: Domestic Digital Diplomacy and the Iran Nuclear Deal. *Cambridge Review of International Affairs* 31,1: 3-32. <https://doi.org/10.1080/09557571.2018.1476836>
- Bruno, Greg (2010, March 10). Iran's Nuclear Program. *Council on Foreign Relations*. Available at: <https://web.archive.org/web/20120220182315/http://www.cfr.org/iran/iran-s-nuclear-program/p16811>
- Calamur, Krishnadev (2015, August 5). Obama on the Iran Deal: the 'Strongest Nonproliferation Agreement Ever Negotiated'. *The Atlantic*. Available at: www.theatlantic.com/politics/archive/2015/08/obama-and-the-iran-deal/400535/
- Crisis Group (2020, January 15). Iran Sanctions under the Trump Administration. At: <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iran/iran-sanctions-under-trump-administration>
- Éva, Ádám (2020, Winter). The Impossible Bargain: Iranian-American Relations in the Extended Framework of Putnam's Two-Level Game Theory. *Journal of World Sociopolitical Studies* 4,1: 37-60.
- Greenhouse, Steven (1991, October 26). France and Iran Mend Rift Over Loan Granted by Shah. *New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/1991/10/26/world/france-and-iran-mend-rift-over-loan-granted-by-shah.html>
- Hausken, Kjell; and Ross Cressman (2004). Formalization of multi-level games. *International Game Theory Review*. 6(2): 195-221.
- Hibbs, Mark (2003, August). US in 1983 stopped IAEA from helping Iran make UF6. *Platt's Nuclear Fuel*. Archived from the original on 7 February 2009. Available at: https://web.archive.org/web/20090207122814/http://geocities.com/thelasi-an/nucleafuel_iran.html
- Hunter, Robert E. (2015, September 9). Obama the Hedgehog Must Now Become a Fox. *LobeLog*. Available at: <http://lobelog.com/obama-the-hedgehog-must-now-become-a-fox/>.
- IAEA (1974, December 13). THE TEXT OF THE AGREEMENT BETWEEN IRAN AND THE AGENCY FOR THE APPLICATION OF SAFEGUARDS IN CONNECTION WITH THE TREATY ON THE NON-PROLIFERATION OF NUCLEAR WEAPONS, INFORMATION CIRCULAR. Available at: <http://web.archive.org/web/20060104011741/http%3A/www.iaea.org/Publications/Documents/Infcirc/Others/infcirc214.pdf>

- IAEA (2015, July 31). Communication Dated 24 July 2015 Received From China, France, Germany, the Russian Federation, the United Kingdom, the United States of America (the E3/EU+3) and the Islamic Republic of Iran Concerning the Text of the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) (INFCIRC/887). Retrieved from IAEA website. Available at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/infcirc887.pdf>
- IAEA (2006, February 27). Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran. Available at: <https://www.iaea.org/sites/default/files/gov2006-15.pdf>
- Indyk, Martin S. (2016 March 15). The End of the U.S.-Dominated Order in the Middle East. Brookings. Available at: <https://www.brookings.edu/blog/order-from-chaos/2016/03/15/the-end-of-the-u-s-dominated-order-in-the-middle-east/>
- Jahanpour, Farhang (2007, July 28). Chronology of Iran's Nuclear Programme. oxford research group. Available at: https://web.archive.org/web/20070728234400/http://www.oxfordresearchgroup.org.uk/work/middle_east/iranchronology.php
- Jenkins-Smith, Hank C. and Paul A. Sabatier. (1994). Evaluating the Advocacy Coalition Framework. *Journal of Public Policy* 14,2: 175-203. (Accessed on February 16, 2018). Available at: <https://doi.org/10.1017/S0143814X00007431>
- Jenkins-Smith, Hank C. et al. (2014). The Advocacy Coalition Framework: Foundations, Evolution, and Ongoing Research. in Paul Sabatier and Christopher Weible. *Theories of the Policy Process*, 3rd edition. Boulder, CO: Westview Press. 183-224.
- Juneau, Thomas (2019). The Enduring Constraints on Iran's Power after the Nuclear Deal. *POLITICAL SCIENCE QUARTERLY* 134,1: 39-61. <DOI: 10.1002/polq.12869>.
- Kelemen, michele (2016, July 18). A Year After Iran Nuclear Deal, What Has Changed?. npr. Available at: <https://www.npr.org/sections/parallels/2016/07/18/486151700/a-year-after-iran-nuclear-deal-what-has-changed>
- Kennedy Jr, Robert F. (2016 February 23). Why the Arabs don't want us in Syria, Politico. Available at: <https://www.politico.eu/article/why-the-arabs-dont-want-us-in-syria-mideast-conflict-oil-intervention/>
- Kissinger, Henry and George Shultz (2015, April 7). The Iran Deal and Its Consequences. *Wall Street Journal*. Available at: <http://www.wsj.com/articles/the-iran-deal-and-its-consequences-1428447582>.
- Lantis, Jeffrey (2019). "Winning" and "Losing" the Iran Nuclear Deal: How Advocacy Coalitions and Competition Shape U.S. Foreign Policy. *Politics & Policy* 47, 3: 464-505. <<https://doi.org/10.1111/polp.12299>>.
- Morrow, James (1994). *Game Theory for Political Scientists*. Princeton: Princeton University Press.
- Oppermann, Kai and Alexander Spencer (2018). Narrating success and failure: Congressional debates on the Iran nuclear deal. *European Journal of International Relations* 24, 2: 1– 25.
- Parsi, Trita (2017). For Netanyahu and the Saudis, Opposing Diplomacy With Iran Was Never About Enrichment. *The Intercept*. Available at: <https://theintercept.com/2017/08/11/netanyahu-israel-saudi-iran-deal-enrichment/>

- Putnam, Robert (1988). Diplomacy and Domestic Politics: The Logic of Two-Level Games. *International Organization* 42,3: 427-460.
- Rajiv, S. Samuel C. (2016). Deep Disquiet: Israel and the Iran Nuclear Deal. *Contemporary Review of the Middle East* 3,1: 1-16.
- Rasmusen, Eric (1989). *Games and Information: An Introduction to Game Theory*. Cambridge: Basil Blackwell.
- Rozen, Laura (2015 August 11). Inside the secret US-Iran diplomacy that sealed nuke deal. *AL-MONITOR*. At: <https://www.al-monitor.com/originals/2015/08/iran-us-nuclear-khamenei-salehi-jcpoa-diplomacy.html>
- Sebenius, James K; and Michael K. Singh (2013, Winter). Is a Nuclear Deal with Iran Possible? An Analytical Framework for the Iran Nuclear Negotiations. *International Security* 37, 3: 52-91.
- Shane, Scott (2015, April 2). After Nuclear Agreement, Analysts Weigh Deal's Effects on Iranian Politics. *The New York Times*. Available at: <https://www.nytimes.com/2015/04/03/world/middleeast/experts-unsure-of-effect-of-nuclear-deal-on-iranian-politics.html>
- Shirvani, Tara and Siniša Vuković (2015). After the Iran Nuclear Deal: Europe's Pain and Gain. *The Washington Quarterly* 38, 3: 79-92. <DOI: 10.1080/0163660X.2015.1099026>.
- Tajbakhsh, Kian (2018). Who Wants What from Iran Now? The Post-Nuclear Deal U.S. Policy Debate. *The Washington Quarterly* 41, 3: 41-61. <DOI: 10.1080/0163660X.2018.1519347>.
- UNODA (no date). *Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons; status of the treaty*. United Nations: Office for Disarmament Affairs. Available at: <https://treaties.unoda.org/t/npt>
- Walt, Stephen (2013, November 25). What's Really at Stake in the Iranian Nuclear Deal. *Foreign Policy*. Available at: <https://foreignpolicy.com/2013/11/25/whats-really-at-stake-in-the-iranian-nuclear-deal/>.
- Waltz, Kenneth (2012). Why Iran Should Get the Bomb. *FOREIGN AFFAIRS* 91, 4: 2-5. Available at: <https://www.acsu.buffalo.edu/~fczagare/PSC%20504/Waltz.pdf>
- Wolf, Albert (2016). After the Iran deal: Competing visions for Israel's nuclear posture. *Comparative Strategy* 35,2: 124-130. <DOI: 10.1080/01495933.2016.1176461>.